

نقد مقاله «آدم و فرشتگان، بررسی عناصر اساطیری در مآخذ اسلامی»

محمدرضا شاهرودی*

دانشیار گروه هیات دانشکده هیات دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمدسعید انصاری**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده هیات دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰)

چکیده

این مقاله به نقد پنج مورد از مباحث مقاله «آدم و فرشتگان، بررسی عناصر اساطیری در مآخذ اسلامی» اثر پژوهشگر یهودی، «چیمین» می‌پردازد. چیمین از منابع یهودی و برخی مصادر اهل سنت استفاده کرده است و نتیجه گرفته که در مقایسه روایات مطروحه در مآخذ اسلامی با میدراش یهودی، مشخص می‌شود منابع اسلامی، استنباط اسطوره‌ای فراگیرتری درباره موضوع خلقت آدم دارند. در این نقد، عمدتاً به تفاسیر روایی متقدم و متأخر شیعی استناد شده است، به دلیل آنکه چیمین از منابع شیعی استفاده نکرده است و نوعی یک‌سونگری در مقاله وی ایجاد شده است. در مقایسه براهین برگرفته از تفاسیر شیعی با نظرات چیمین و یافتن نکات افتراق آن‌ها مشخص شد که بسیاری از روایات مطروحه در مقاله چیمین، مورد تأیید قرآن کریم و معصومان^(ع) نیست و روایات مذکور، اسرائیلیات و خرافات شمرده می‌شود.

واژگان کلیدی: آدم، اسطوره، خلقت، قرآن.

* E-mail: mhshahroodi@ut.ac.ir

** E-mail: msa907@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

مقاله «آدم و فرشتگان، بررسی عناصر اساطیری در مآخذ اسلامی» (عربیکا، ۲۰۰۲ م.)، ج ۴۹: ۴۲۹-۴۵۵)، تألیف «لی. ان. بی. چیپمن» (Leigh N.B. Chipman)، مستشرق و محقق یهودی است که نگاه تطبیقی درباره ماجرای آفرینش حضرت آدم^(ع) با توجه به منابع اسلامی و یهودی داشته است. چیپمن معتقد است در مقایسه این موضوع در منابع اسلامی و یهودی مشخص می‌شود که منابع اسلامی استنباط اسطوره‌ای فراگیرتری نسبت به منابع یهودی دارند. اشکال عمده‌ای که بر چیپمن وارد است، استفاده نکردن وی از منابع شیعی درباره موضوع خلقت آدم^(ع) و واکنش فرشتگان به این مسئله است، در حالی که منابع شیعی بخش وسیعی از منابع اسلامی را تشکیل می‌دهند و نمی‌توان بدون مطالعه این بخش، نگرشی کلی و فراگیر نسبت به موضوعات مختلف داشت، گرچه مؤلف خود را متعهد نکرده است که به منابع شیعی مراجعه کند و یا حتی ممکن است مطالعات اسلامی در نگاه خاورشناسان دوره کلاسیک و میانی با توجه به منابع سنی بوده باشد، اما در این عصر، لازم است که مسئله مذکور با توجه به منابع شیعی نیز بررسی شود تا از منظری جامع‌تر، نتیجه‌ای دقیق‌تر گرفته شود. بر این پایه، جا دارد که با استناد به قرآن و روایات معصومان^(ع) و مطالعه برخی دیگر از منابع اسلامی، به‌ویژه تفاسیر شیعی، در جستجوی پاسخ به این پرسش برآییم: آیا آن‌گونه که چیپمن مطرح می‌کند، منابع اسلامی درباره موضوع خلقت آدم و مسائل مرتبط با آن، برداشت اسطوره‌ای فراگیرتری نسبت به منابع یهودی دارند؟

برای پاسخ به پرسش مذکور، به نقد و بررسی پنج مورد از مباحث مطرح در مقاله چیپمن پرداخته‌ایم و در این راستا، از برخی دیگر از منابع اسلامی و عمدتاً تفاسیر شیعی قرآن بهره برده‌ایم و نظر محققان فریقین، به‌ویژه مفسران شیعه - که برخاسته از قرآن کریم و روایات معصومان^(ع) است - مطرح و در هر مورد، پس از بیان این نظرات، مقایسه و آنگاه نقدی اجمالی در جمع‌بندی کلی نظریه‌ها ارائه شده است.

۱. هویت فرشتگان مخاطب خداوند

اولین مبحثی که از مقالهٔ چپمن مورد نقد قرار می‌گیرد، هویت ملائکه‌ای است که هنگام خلقت آدم^(ع) مخاطب خداوند واقع می‌شوند.^۱ نویسنده دربارهٔ ملائکهٔ مخاطب خداوند در هنگام خلقت آدم، اقوال برخی مفسران اسلامی را نقل کرده‌است؛ به عنوان نمونه، وی نظر مقاتل بن سلیمان را نقل می‌کند که در تفسیر خود، فرشتگانی را مخاطب خداوند می‌داند که قبلاً به سرکردگی ابلیس برای جنگ با جنیان به زمین فرستاده شده بودند؛ چراکه فقط آن‌ها با آنچه که روی زمین می‌گذشت، ارتباط مستقیم داشتند. برخی دیگر از مفسران نیز این نظریه را تأیید می‌کنند (ر.ک؛ مقاتل بن سلیمان، بی‌تا، ج ۱: ۹۶-۹۷؛ طبری، بی‌تا، ج ۱: ۴۵۵ و Chipman, 2002: 435). مؤلف مقاله می‌نویسد که ابن کثیر در تفسیر خود به ده‌هزار فرشته‌ای اشاره می‌کند که دربارهٔ آفرینش آدم^(ع) به خداوند اعتراض کردند^۲ و با آتشی که از سوی خداوند آمد، سوختند^۳ (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۲۷ و Chipman, 2002: 436). همچنین، وی روایتی را نقل می‌کند که ابن کثیر در تفسیر خویش از امام محمدباقر^(ع) آورده‌است؛ بدین مضمون که هاروت و ماروت فرشتگانی بودند که آفرینش انسان را از سوی خداوند مورد پرسش قرار دادند^۴ (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۲۷ و Chipman, 2002: 436). در منابع یهودی - آن گونه که مؤلف در پاورقی شمارهٔ سی و چهارم مقاله بدان اشاره می‌کند - در تلمود بابلی، روایتی آمده که مشابه روایت منقول از ابن کثیر است که پیش از این ذکر شد (Chipman, 2002: 436). همچنین، وی از «میدراش ابکیر» (Midrash Abkir)^۵ روایتی را دربارهٔ هاروت و ماروت نقل می‌کند؛ بدین مضمون که آنان فرشتگانی بودند که دربارهٔ آفرینش انسان پرسش کردند. در این منبع یهودی، دربارهٔ هاروت و ماروت، مطالب افزونتری نسبت به روایت منقول از امام محمد باقر^(ع) آورده شده که مورد تأیید منابع معتبر اسلامی، اعم از منابع سنی^۶ یا شیعی^۷ نیست؛ به عنوان مثال، چپمن به نقل از این منبع یهودی می‌گوید: «پس از آنکه هاروت و ماروت به زمین رسیدند، با اینکه به آن‌ها امر شده بود که از بُت پرستی، زنا، قتل و شرب خمر دوری کنند، اما آنان بلافاصله مغلوب افسون‌های زنی زیباروی شدند و مردی را که شاهد روابط آنان با آن زن بود، به

قتل رساندند. هاروت و ماروت به انتخاب خود مجازات این جهان را به عذاب آخرت ترجیح دادند و از این رو، وارونه در چاهی در بابل آویخته شدند» (Chipman, 2002: 436).

اکنون به بررسی برخی دیگر از تفاسیر اسلامی درباره ملائکه مخاطب خداوند در جریان مذکور می پردازیم. صاحب تفسیر تسنیم در این امر که مقصود از «الملائکه»، تمام فرشتگان است یا برخی از آنها، دو نظر مطرح را ذکر می کنند. ایشان ابتدا نظر شیخ طوسی را بر اساس قولی از ابن عباس می آورند؛ بدین مضمون که فرشتگان مخاطب خداوند و پرسنده از او^۱، ملائکه ای بودند که بعد از جنیان در زمین ساکن شدند^۲ (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱: ۱۳۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۱۷۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق.، ج ۱: ۴۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲: ۳۸۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۴۱ و جوادی آملی، ج ۳: ۳۴). سپس احتمال دیگری را مطرح می کنند، بدین صورت که مقصود از «الملائکه»، به دلیل عدم وجود مخصوص برای این واژه، همه فرشتگان هستند (ر.ک؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۲۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۲۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲: ۳۸۸ و جوادی آملی، ج ۳: ۳۴-۳۵). سرانجام، نتیجه می گیرند که گرچه لفظ «ملائکه» به شکل جمع و با «الف» و «لام» ذکر شده، اما افاده عموم آن مورد تأمل است؛ زیرا آنچه از اعلام الهی برمی آید و آنچه از پرسش ملائکه و از عرضه اسماء بر آنان استنباط می شود، با مطلبی که از آیه سجود ملائکه^۳ به دست می آید، همانند نیست، به دلیل آن که ظاهر آیه سجود ملائکه، استغراق و تعمیم است؛ زیرا همراه دو تأکید «کلهم» و «أجمعون» ذکر شده است، اما موارد مذکور دیگر این دو تأکید را ندارند (ر.ک؛ جوادی آملی، ج ۳: ۳۵).

از مطالب فوق چنین برداشت می شود که اگرچه با توجه به قرینه و تأکید موجود در آیه شریفه ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (الحجر/۳۰)، سجود ملائکه بر آدم^۴ جنبه عمومی داشته است، اما طبق برخی دیگر از آیات قرآن، ملائکه ای که مخاطب خداوند قرار گرفتند و اسماء بر آنها عرضه شد، همه ملائکه نبودند. بنابراین، آنچه شیخ طوسی بر

اساس قولی از ابن عباس آورده بود، بیشتر تأیید می‌شود؛ یعنی احتمالاً آن فرشتگان مخاطب خداوند که از چرایی خلقت آدم^(ع) پرسش کردند، ملائکه‌ای بودند که پس از جنیان، ساکن زمین شدند.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، روایتی را دربارهٔ هاروت و ماروت از تفسیر الدر المنثور نقل می‌کند^{۱۱}؛ بدین مضمون که پیامبر^(ص) فرمود: فرشتگان از خداوند دربارهٔ علت صبر خداوند در مقابل گناهان آدمیان پرسش کردند. خداوند نیز فرمود: برای اینکه آدمیان را امتحان کنم، آنان را عافیت می‌دهم. فرشتگان گفتند: اگر ما به جای آدمیان قرار داشتیم، از تو سرپیچی نمی‌کردیم. خداوند به فرشتگان می‌فرماید دو نفر را از میان خود برگزینند. هاروت و ماروت انتخاب شدند و به زمین آمدند، در حالی که شهوت در وجود آنان قرار گرفت. سپس زنی «زهره‌نام» نزد آنان می‌رود و هر دو به عشق او دچار می‌شوند و او را به خود دعوت می‌کنند. زهره شرط می‌کند در صورتی می‌پذیرد که اسمی را که با آن به آسمان می‌روند، به او بیاموزند. آن دو نام خدا را به او آموختند. زمانی که زهره خواست با گفتن آن اسم به آسمان رود، خداوند او را به شکل ستاره‌ای درآورد و بال‌های آن دو ملک را گرفت. آن دو از خداوند درخواست توبه کردند. خداوند فرمود: مخیر هستند انتخاب کنند که به حال اول بازگردند و در قیامت عذاب شوند یا در دنیا عذاب شوند و در قیامت به حال اول بازگردند. آنان بر این مبنا که عذاب دنیا پایان می‌گیرد، آن را پذیرفتند. خداوند آنان را در بابل، بین زمین و آسمان وارونه ساخت و تا قیامت در عذابند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۰۲ و طباطبائی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۲۳۸-۲۳۹). علامه می‌فرماید که این روایت، مطابق خرافاتی است که یهود گفته‌اند و نیز شبیه خرافات یونانیان قدیم دربارهٔ ستارگان^{۱۲} است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۲۳۹).

با توجه به مطالب فوق، گرچه در منابع مذکور اهل سنت به روایت هاروت و ماروت اشاره شده‌است، اما داستان‌سرایی موجود در منابع یهودی و به‌اصطلاح، اسطوره‌سازی آنان در این زمینه که شامل وهن فرشتگان^{۱۳} و نیز حکایاتی خرافی دربارهٔ چگونگی خلقت ستاره‌ها و برخی اجرام آسمانی است، بسیار پررنگ‌تر می‌نماید. به نظر عده‌ای از

مفسران، با توجه به این گونه روایات، میزان نفوذ یهود در میان مسلمانان، جعل روایات و اشاعه چشمگیر روایات جعلی در بین مسلمانان از جانب یهود مشخص می‌شود و نیز در این داستان‌های خرافی، توهین به ملائکه ملاحظه می‌گردد، در حالی که خداوند در قرآن به قداست ساحت و طهارت وجود آنان از شرک و معصیت اشاره کرده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۲۳۹). بنابراین، در میان مفسران شیعی در باب هویت ملائکه مخاطب خداوند، حداقل دو مسیر مجزای شده است. عده‌ای منظور از «الملائکة» را گروهی از فرشتگان می‌دانند که پس از جنیان ساکن زمین شدند، اما برخی دیگر به دلیل نبودِ مخصص برای «الملائکة»، مراد از آن را همه فرشتگان دانسته‌اند. بحثی که درباره «الف» و «لام» در واژه «الملائکة» ارائه شد، نظر اول را درباره هویت آن فرشتگان تأیید می‌کند.

۲. حکمت اعلام خلقت آدم^(ع) به فرشتگان

دومین بحث که در مقاله چپمن مورد نقد است، دلیل مخاطب قرار گرفتن فرشتگان از سوی خداوند هنگام خلقت آدم^(ع) است. چپمن با توجه به برخی منابع اسلامی می‌گوید که خداوند آدم را برای آزمون فرشتگان آفرید و از این رو، به تمام فرشتگان آسمان و زمین خبر داد که می‌خواهد خلیفه‌ای در زمین قرار دهد (ر.ک؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۲: ۸۳ و Chipman, 2002: 437). چپمن می‌گوید که در برخی منابع یهودی، نظیر «جنسیس ربا» (Genesis Rabbah)^{۱۴} آمده که خداوند در مقام مشورت با فرشتگان بوده است، نه صرفاً اعلام اینکه می‌خواهد آدم را خلق کند (Chipman, 2002: 434). همچنین، وی در پاورقی شماره بیست‌وهشتم مقاله از قول نویسنده دیگری می‌گوید که مواردی از علمای مسلمان نقل شده که خداوند با فرشتگان مشورت کرده است و این گونه نبوده که صرفاً به آن‌ها اطلاع دهد، اما این عده در اقلیت بوده‌اند. البته وی منابع مربوط به این نقل قول را در مقاله خود ذکر نکرده است!^{۱۵} (Ibid).

صاحب تفسیر تسنیم می نویسد: «در زمینه دلیل اخبار فرشتگان از خلقت آدم از سوی خداوند، چندین نظر در باب این سؤال که در آگاه کردن ملائکه چه هدفی وجود داشت، بیان کرده‌اند؛ از جمله آنکه خداوند می خواهد نشان دهد بزرگی مانع از مشورت نیست» (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۴۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۱۳۰ و جوادی آملی، ج ۳: ۸۷). دیگر اینکه به سبب شرّ قلیل نباید خیر کثیر را رها کرد (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۴۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲: ۳۹۱؛ صادقی، ۱۴۰۶ق.، ج ۱: ۲۸۴؛ جوادی آملی، ج ۳: ۸۷). همچنین، ممکن است به این معنی باشد که سؤال از راز خلقت ناپسند نیست (ر.ک؛ رشیدرضا، ۱۴۱۹م.، ج ۱: ۲۵۴؛ مراغی، بی تا، ج ۱: ۷۹ و جوادی آملی، ج ۳: ۸۸). دیگر اینکه اگر برخی از حکمت‌های خداوند برای فرشتگان مشخص نیست، پس مشخص نبودن آن برای انسان‌های عادی هم طبیعی است (ر.ک؛ رشیدرضا، ۱۴۱۹م.، ج ۱: ۲۵۵؛ مراغی، بی تا، ج ۱: ۷۹-۷۸ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۸). همچنین، می تواند به این مفهوم باشد که سر تسلیم فرود آوردن در مقابل امر الهی، بر شناخت حکمت خداوند مقدم است (ر.ک؛ رشیدرضا، ۱۴۱۹م.، ج ۱: ۲۵۵؛ مراغی، بی تا، ج ۱: ۷۸ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۹). افزون بر این، برخی آن را به معنای قوت قلبی پیامبر (ص) در برابر مشرکان می دانند، بدین سبب که ملائکه نیز از خداوند پرسش می کنند و برهان می خواهند (ر.ک؛ رشیدرضا، ۱۴۱۹م.، ج ۱: ۲۵۵؛ مراغی، بی تا، ج ۱: ۷۹ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۹) و نیز این امر مشخص می کند از انتقاد و اعتراض نباید ابایی داشت (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۱: ۸۱ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۹۰).

برخی مفسران نیز معتقدند که خداوند می خواست خلقت انسان را که مخلوق ویژه‌ای است^{۱۶}، از آن رو که ساخت مادی انسان به بهترین قوام بوده است ﴿...فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: ... در نیکوترین اعتدال﴾ (التین/۴) و در او روح خدایی دمیده شده است ﴿...وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...: ... و از روح خود در آن دمیدم...﴾ (الحجر/۲۹)، به طوری که پس از آفرینش انسان، خداوند به خود تبریک می گوید ﴿...فَتَبَارَكَ اللَّهُ...﴾ (المؤمنون/۱۴)، به فرشتگان اعلام کند (ر.ک؛ قرآنی، ۱۳۸۳: ۹۰).

دیدگاه‌هایی نیز وجود دارد که اعلام خلقت آدم به فرشتگان را بر اساس آگاه نمودن آنان نسبت به برتری برخی از افراد بشر بر ممکنات و نیز از جنبه ارشادی فرشتگان به مقام والا و خصوصیات عالی آن افراد دانسته‌است (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۹۹).

در جمع‌بندی نظریات مطرح‌شده، ملاحظه می‌شود که نظر برخی که دلیل مخاطب قرار دادن فرشتگان را آزمودن آن‌ها می‌دانند، تأیید نشده‌است. همچنین، چپمن نقل قولی را مطرح کرده‌است، بر این اساس که اقلیتی از علمای مسلمان بر این عقیده‌اند که خداوند در مقام مشورت با فرشتگان برآمده، ولی چگونگی آن مشورت و منابع این نقل قول را ذکر نکرده‌است. افزون بر این، بر اساس برخی منابع یهودی، خداوند برای مشورت با فرشتگان، آن‌ها را مخاطب قرار داده‌است. به نظر می‌آید دیدگاهی که در تفاسیر اسلامی درباره مشورت خداوند با فرشتگان مطرح شده، در محتوا با نظر یهود یکسان نیست؛ یعنی از سنخ تضارب آرای مشاوران نبوده^{۱۷}، بلکه هدف از آن اخبار را طرح شورا و ارائه اصل مشورت دانسته‌است.

۳. واکنش فرشتگان به اعلام خلقت آدم^(ع)

موضوع دیگری که در این مقاله درباره آن بحث می‌شود، واکنش فرشتگان به اعلام خلقت آدم از جانب خداوند است^{۱۸}. در این زمینه، چپمن به برخی نظریات از منابع اسلامی اشاره می‌کند و به نقل از طبری می‌گوید که دلیل عمده مخالفت فرشتگان، گناهی است که آدم یا فرزندانش در آینده مرتکب خواهند شد^{۱۹} (ر.ک؛ طبری، بی‌تأ، ج ۱، ۴۵۹ و Chipman, 2002: 438). وی با توجه به آنچه که از «پیرقه د-ربی الیعزر» (Pirque de-Rabbi Eliezer)^{۲۰} نقل می‌کند، دلیل اعتراض فرشتگان به آفرینش آدم را «کبر» فرشتگان و حسادت آنان نسبت به آدم بیان می‌کند (Chipman, 2002: 438). به نظر چپمن، در منابع یهودی، واکنش فرشتگان به آفرینش انسان به دو گونه است، بدین صورت که شامل مباحثاتی است میان گروه‌های مختلف فرشتگان در این باب که آیا آدم

باید آفریده شود و نیز تلاش برای آسیب رساندن به او. وی به نقل از «جنسیس ربا» می گوید:

«ربی شمعون گفت: وقتی قدوس، مبارک باد او، به آفرینش نخستین انسان رسید، فرشتگان مقرب گروه‌ها و دسته‌هایی تشکیل دادند. برخی از ایشان گفتند: "او آفریده شود" و برخی از ایشان گفتند: "او آفریده نشود". این سخن در راستای آیه "رحمت و راستی با هم جنگیدند و راستی و آرامش با یکدیگر رزم کردند" (مزامیر، ۱۰:۸۵) از کتاب مقدس است. رحمت گفت: "آفریده شود؛ زیرا او اعمال رحیمانه انجام خواهد داد". راستی گفت: "آفریده نشود؛ زیرا او شیادی تمام عیار است". راستی گفت: "آفریده شود؛ زیرا او اعمال درستکارانه انجام خواهد داد". آرامش گفت: "آفریده نشود؛ زیرا او انبان ستیزه است". آنگاه، قدوس، مبارک باد او، چه کرد؟ راستی را گرفت و بر خاک افکند. آنگاه فرشتگان مقرب در برابر قدوس، مبارک باد او، گفتند: "ای رب الأیام، چگونه می‌توانید مهر خود را [که راستی است] خفت دهید؟ بگذارید راستی از خاک برخیزد". این سخن در راستای آیه "راستی از زمین بروید" (مزامیر، ۱۱:۸۵) از کتاب مقدس است» (Chipman, 2002: 440).

اکنون به بررسی برخی دیگر از منابع اسلامی در این زمینه می‌پردازیم:

در تفسیر تسنیم درباره واکنش فرشتگان در برابر خلقت آدم آمده که در بیشتر تفاسیر تصریح شده است استفهامی که در عبارت «أتجعل» ملاحظه می‌شود، به سبب اعتراض یا اظهار تفاخر نیست، بلکه منظور از آن، استفهام تعجیبی به همراه درخواست بیان حکمت این امر بود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۷۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۲۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۳۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۸۸؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۱۱۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۲۳ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۳)؛ به عبارت دیگر، از آنجا که فرشتگان می‌دانستند که این موجود جدید صاحب نیروی شهوت و غضب است و به سبب آنکه وجودی مادی دارد و لازمه ماده نیز تراحم است، به فساد کشیده می‌شود. پس چنین وجودی نمی‌تواند نشانی از مبداء اسماء

حسنی داشته باشد. ضمن آنکه بر این باور بودند که غایت حمد و تسبیح، با حمد و تسبیح ایشان حاصل می‌شود. بنابراین، آنان باید خلیفه خداوند باشند^{۲۴} (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۱۱۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۲۴؛ ملکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۹۶ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۴). فرشتگان بدون اجازه خدا سخن نمی‌گویند^{۲۵} و کلام آنان هم جز حق نیست. همچنین، آنان از عبادت خداوند سرپیچی نمی‌کنند^{۲۶}. بنابراین، اعتراض هم ندارند و یا حتی بدون اذن خداوند پرسش هم نمی‌کنند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۷).

علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان می‌فرماید که این پرسش ملائکه سؤال از مطلبی بوده‌است که نسبت بدان جهل داشته‌اند و قصد داشتند آن اشکالی را که در مورد موضوع خلافت انسان به ذهنشان رسیده بود، حل کنند، نه اینکه به خداوند اعتراض کنند. دلیل این امر هم آن است که در پایان پرسش خود گفته‌اند: ﴿...إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ... تویی دانای حکیم﴾ (البقره/ ۳۲). آغاز جمله با «إِنَّ» مشخص می‌کند که فرشتگان محتوای جمله را مسلم می‌دانستند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۱۱۵).

همان گونه که ملاحظه شد، برخی منابع یهودی مانند پیرقه د-ربی الیعزر، دلیل اعتراض فرشتگان به آفرینش آدم را کبر فرشتگان و حسادت آنان نسبت به آدم بیان می‌کنند. حتی در برخی از این منابع به تلاش فرشتگان برای آسیب رساندن به آدم نیز اشاره شده‌است، در حالی که طبق آموزه‌های اسلامی، فرشتگان معصوم و منزّه از این گونه اتهام‌ها هستند. از نظر برخی مفسران، با توجه به آیه ﴿لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (الأنبياء/ ۲۷)، مشخص می‌شود که فرشتگان در مقام بندگی چگونه هستند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۱۱۷). در بعضی منابع اسلامی، گفته شده‌است دلیل عمده مخالفت فرشتگان، گناهای است که آدم یا فرزندانش در آینده مرتکب خواهند شد. بر اساس دیدگاه دیگر عالمان اسلامی، فرشتگان پرسش اعتراض آمیز نیز ندارند و بدون اجازه خداوند سخن نمی‌گویند. با توجه به این دیدگاه، به نظر می‌رسد اینکه فرشتگان بخواهند به دلیل گناهان آینده آدم نسبت به آفرینش یا خلافت وی اعتراض کنند، پذیرفتنی نیست.

۴. ماهیت سجده فرشتگان بر آدم^(ع)

مورد دیگری که در این مقاله بر آن نقد وارد است، ماهیت سجده‌ای است که فرشتگان بر آدم داشتند.^{۲۷} چپمن درباره این موضوع می‌گوید که سجده فرشتگان در برابر آدم، هم در منابع یهودی و هم در آثار اسلامی یافت می‌شود، اما فرشتگان «یهودی» از انجام نیت خود بازداشته می‌شوند. آنان بر این باور بودند که آدم، خداوند است. در منابع «اسلامی»، فرشتگان امر خداوند را اطاعت می‌کنند. در هر دو مورد، تأکید بر یکتایی خداوند و بازتاب جدل ضد ثنویت (دوگانه‌پرستی) در آن‌ها آشکار است (Chipman, 2002: 443). او می‌گوید که مطابق روایات یهودی، فرشتگان یا تمام آفریدگان می‌خواستند در برابر آدم سجده کنند، نه به این دلیل که خداوند به ایشان امر کرده بود؛ چنان‌که در روایات اسلامی آمده است، بلکه به اشتباه و به رغم اراده او که پس از به خواب رفتن آدم یا با پرستش خداوند از سوی او این اشتباه رفع شد (Ibid: 444). مؤلف مقاله می‌گوید در روایات اسلامی هیچ تردیدی نیست که فرشتگان می‌دانستند در برابر خداوند سجده نمی‌کنند^{۲۸} و دلیل ابلیس برای سرکشی، امتناع او از تبعیت از امر خداست که با این فرمان الهی که پرستش فقط برای خداوند است، تداخل دارد. این روایات دلالت دارند که سجده در اینجا نشان‌دهنده عبادت خداوند و بزرگداشت آدم است و نیز اینکه خداوند اراده کرد تمرّد ابلیس و حزب طاغی او را معلوم کند (ر.ک؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۲: ۸۳ و Ibid: 444). وی می‌نویسد در برخی کتب مسلمانان، توصیفات اغراق آمیزی از احترام فرشتگان به آدم آمده است؛ به عنوان مثال، در این منابع ذکر شده است پس از آنکه فرشتگان به علم آدم پی بردند، او را روی شانه‌های خود حمل کردند (Chipman, 2002: 445).

اکنون به بررسی برخی دیگر از منابع اسلامی در این زمینه می‌پردازیم.

صاحب مجمع البیان ذیل این موضوع که سجده ملائکه برای آدم به چه منظوری بوده است، می‌نویسد که برخی گفته‌اند آن سجده برای اکرام و احترام آدم انجام شده که این امر در روایات امامان معصوم^(ع) نیز بیان شده است^{۲۹} و با همین دلیل هم برتری پیامبران

را نسبت به ملائکه اثبات کرده‌اند و گروهی نیز می‌گویند که خداوند آدم را قبله فرشتگان قرار داد و امر فرمود تا به او سجده کنند و این را نیز بزرگداشت آدم خوانده‌اند، اما نظر به اینکه دلیل ابای ابلیس از سجده بر آدم این بود که می‌گفت: ﴿...أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^{۳۰} (الأعراف / ۱۲)، اگر منظور از سجده، قبله قرار دادن آدم بود، نه اکرام او، ابلیس سرپیچی نمی‌کرد. بنابراین، نظر اول صحیح است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۱۸۸-۱۸۹).

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان درباره سجده فرشتگان بر آدم می‌فرماید که از جمله ﴿...اسْجُدُوا لِآدَمَ...﴾ (البقره / ۳۴) برداشت می‌شود سجده برای غیر خدا جایز است، البته اگر مقصود، اکرام آن غیر خدا و نیز اطاعت از امر الهی باشد. ایشان عبادت حقیقی را آن می‌دانند که بنده خود را در مقام بندگی قرار دهد و در عمل نیز این امر را اثبات کند و تأکید دارند که سجده، عبادت ذاتی محسوب نمی‌شود و دلیل آن هم این است که اگر امری ذاتی باشد، تخلف‌پذیر نیست، در حالی که امکان دارد کسی به طور مثال برای استهزا این عمل را انجام دهد که دیگر عبادت شمرده نمی‌شود، گرچه معنای عبادت در سجده کاملاً روشن است. ایشان بر این باورند عملی که برای خدا انجام می‌شود، درباره غیر خدا ممنوع نیست، چون چنین امری، دلیل عقلی یا نقلی ندارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۱۲۲-۱۲۳).

در تفسیر تسنیم نیز آمده‌است که سجده فرشتگان در برابر آدم، برای تکریم آدم و نیز به منظور عبادت خداوند بود؛ نظیر سجده‌ای که برادران یوسف و والدین او در برابر یوسف انجام دادند^{۳۱}. همچنین، حضرت آدم^(ع)، «مسجود له» بود، نه قبله^{۳۲} و «مسجود»^{۳۳} إليه، به این سبب که هدف از امر سجده، بزرگداشت آدم^(ع) و اعلام فضیلت اوست و قبله قرار گرفتن، نشان از برتری ندارد (ر.ک؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶ق.، ج ۱: ۲۴۰ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۷۲-۲۷۳).

برخی از مفسران نیز با توجه به معنای «سجده» که «پرستش برای خدا» است، نتیجه گرفته‌اند که سجده فرشتگان به منظور پرستش آدم نبوده‌است، بلکه آنان سجده را برای

خدا انجام دادند به دلیل آفرینش چنین موجودی و نیز ممکن است سجده را به معنای «خضوع» برای آدم انجام داده باشند^{۳۳} (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۳). برخی دیگر از محققان نیز ذکر کرده‌اند بر این اساس که سجده فرشتگان مانند سجده آدمیان نیست^{۳۴} (آن‌ها جسم مادی ندارند تا پیشانی بر خاک گذارند) و به همان صورت که سجده دیگر مخلوقات الهی نظیر آسمان‌ها، زمین و... که در قرآن به آن اشاره شده، به معنای سجده آدمیان نیست، بلکه منظور از آن، اطاعت خدا و خضوع در برابر اوست، لذا لزومی ندارد که سجده فرشتگان بدین صورت توجیه شود که آن‌ها آدم را قبله قرار دادند، ولی برای خدا سجده کردند، به دلیل آنکه ظاهر آیات چنین توجیهی را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۸).

چنان‌که ملاحظه شد، از دیدگاه یهود، فرشتگان می‌پنداشتند آدم در حقیقت، خداوند است و از این رو، می‌خواستند بر او سجده کنند. در برخی منابع اسلامی نیز علاوه بر موضوع سجده، توصیفات اغراق آمیزی از احترام فرشتگان نسبت به آدم ذکر شده است تا آنجا که چپمن با توجه به آن منابع نقل می‌کند که فرشتگان به نشانه احترام و تکریم، آدم را بر شانه‌های خود حمل کردند. برخی نیز معتقد هستند که خداوند آدم را قبله فرشتگان قرار داد و فرمان داد تا بدان سوی سجده کنند. با توجه به دیدگاه‌های برخی دیگر از مفسران اسلامی، آنان غالباً به این دو مورد اشاره دارند که سجده مذکور برای اطاعت امر الهی و پرستش خداوند به سبب خلق چنان موجودی و نیز برای خضوع در برابر آدم و به منظور تحیت و اکرام او بوده است.

۵. ماهیت اسماء

آخرین موردی که در مقاله مذکور نقد می‌شود، ماهیت اسمائی است که خداوند به حضرت آدم تعلیم فرمود^{۳۵}. چپمن درباره محتوای معرفت آدم می‌گوید:

«طبق برخی منابع یهودی، آدم برای تمام چیزهایی که آفریده شده بود، از جمله برای ناچیزترین اشیاء و نه فقط برای جانداران، نامی گذاشت که این اندیشه در منابع اسلامی نیز یافت می‌شود. برخی روایات یهودی تأکید می‌کنند

که آدم برای فرشتگان و برای خود خدا هم نام قرار داد و برخی دیگر از آن‌ها نیز به ماهیت نبوی آن نام‌ها اشاره می‌کنند؛ نظیر آنکه: هر آنچه او مسکن نامید، در حقیقت مسکن است و هر آنچه او بیابان نامید، در حقیقت بیابان است»^{۳۶} (Chipman, 2002: 449).

طبری سه قول را درباره نام‌هایی که خداوند به آدم آموخت، مطرح می‌سازد: نام تمام موجودات (و مخصوصاً جانداران)، نام فرشتگان و نام ذریه و اخلاف آدم. مفسران دیگر نیز این دسته‌بندی‌ها را مطرح می‌سازند. طبری به نقل از مجاهد، سعیدبن جبیر، ابن عباس، ربیع بن انس و قتاده، روایات متعددی را مطرح می‌سازد که در آن‌ها نام‌هایی را که خداوند به آدم آموخت، به تفصیل شرح می‌دهند. اغلب روایات می‌گویند خداوند نام تمام اشیاء، حتی ناچیزترین آن‌ها را به آدم آموخت (ر.ک؛ طبری، ۱۹۷۱م، ج ۱: ۴۸۲-۴۸۸ و Chipman, 2002: 450). ابن کثیر قول راوی دیگری را نیز می‌افزاید بر این مبنا که خداوند نام ستارگان را به آدم آموخت^{۳۷} (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۳۱ و Chipman, 2002: 450). چند روایت بیان می‌کند که خداوند فقط نام فرشتگان را به آدم آموخت، در حالی که روایت منقول از ابن زید ذکر می‌کند دانشی که خداوند به آدم بخشید، نام فرزندان او بود (ر.ک؛ طبری، ۱۹۷۱م، ج ۱: ۴۸۵ و Chipman, 2002: 450). این مطلب در گزارش «الداد دانایت»^{۳۸} در مبارزه نامگذاری میان آدم و شیطان نیز یافت می‌شود (Chipman, 2002: 450).

اکنون به بررسی نظریات مطرح شده در برخی دیگر از منابع اسلامی درباره ماهیت اسمائی که خداوند به آدم تعلیم داد، می‌پردازیم.

به نظر برخی مفسران، مراد از آن اسماء، حقیقت آن‌هاست، به سبب آنکه در خود اسماء که فضیلتی نیست، مگر به اعتبار اسرار و حکمت آن نام‌ها^{۳۹} (ر.ک؛ طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۸۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۹۵ و صادقی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۹۰). به نظر ابن عباس و سعیدبن جبیر و بیشتر مفسران متأخر، مراد از آن اسماء، نام صنایع، اصول زراعت و امور دین و دنیا بوده است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۸۰). به نظر برخی دیگر نیز آن اسماء نام موجوداتی بود که خلق شده بودند یا بعد از آن خلق می‌شدند، به

تمام زبان‌هایی که فرزندان او سخن خواهند گفت (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۱۸۰). در روایتی از امام صادق^(ع) نقل شده است که فرمود: «مقصود از آن، نام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و بیابان‌هاست و نام اشیاء، مانند فرشی که بر زمین گسترده بود» (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۱۸۱). به نظر برخی، منظور از آن، نام ملائکه و ذریهٔ آدم بوده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۱۸۱). گروهی نیز گفته‌اند که خداوند نام حیوانات را به آدم تعلیم فرمود^{۴۰} و اینکه هر کدام برای چه کاری مناسب است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۱۸۱).

علامه طباطبائی ذیل آیه **﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، ثُمَّ عَرَضَهُمْ...﴾** (البقره/۳۱) می‌فرماید که این عبارت نشان می‌دهد مسماهای آن اسماء، موجوداتی صاحب حیات، عقل و محفوظ نزد خدا بوده‌اند^{۴۱}. علم به آن‌ها غیر از آن علمی است که ما دربارهٔ نام مخلوقات داریم، به این دلیل که اگر آن علم همانند علم ما بود، باید بعد از آنکه فرشتگان از آن اسماء آگاه شدند، مانند آدم به آن اسماء عالم می‌شدند و دیگر نباید آدم برتر از ملائکه شمرده می‌شد^{۴۲}. آن علم نشان از حقیقت هستی آن اسماء داشت و تنها برای موجود زمینی ممکن بود^{۴۳} و در خلافت الهی نیز دخالت داشت^{۴۴} (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م.، ج ۱: ۱۱۶-۱۱۷).

دربارهٔ مفهوم اسماء، همان گونه که ملاحظه شد، بر اساس منابع یهود، آدم^(ع) نام تمام مخلوقات، از ج ۰۰۰ مله کوچک‌ترین چیزها- نه فقط نام جانوران- را فراگرفت. در برخی منابع اسلامی، محدودهٔ بسیار فراگیرتری ذکر شده که در تفسیر شریف مجمع‌البیان، عمدهٔ آن روایات بیان شده است. برخی منظور از اسماء را اسرار و حقیقت آن‌ها دانسته‌اند. گروهی دیگر می‌گویند مراد از آن‌ها، نام صنایع، اصول کشاورزی و کارهای مربوط به دین و دنیا بوده است. از امام صادق^(ع) نیز نقل شده است که خداوند حتی نام فرش را به آدم آموخت. همچنین، گفته شده که منظور، نام ملائکه و فرزندان آدم بود و در برخی روایات ذکر شده که مراد، حجج‌الله و ائمهٔ معصوم^(ع) است. تفاوت اساسی که در نظر شیعه ذکر شده، اشارهٔ اسماء به حجج الهی و امامان معصوم^(ع) است. در منابع اسلامی،

درباره سایر مواردی که «اسماء» می‌تواند به آن‌ها اشاره داشته باشد، تفاوت چندانی مشاهده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

۱- برداشت چپمن که مطرح می‌کند منابع اسلامی نسبت به منابع یهودی، استنباط اسطوره‌ای فراگیرتری درباره موضوع خلقت آدم دارند - با توجه به مقایسه روایات اسلامی و یهودی - صحیح به نظر نمی‌رسد؛ به عنوان مثال، بر اساس منابع یهود، تکبر و حسادت فرشتگان، دلیل اعتراض فرشتگان به خلقت آدم شمرده می‌شود و بر پایه برخی منابع اسلامی، دلیل آن، گناهی است که آدم و فرزندانش در آینده انجام خواهند داد. در مواردی نیز که نظرات موجود در برخی منابع اسلامی، استنباطی اسطوره‌ای دارند، دیدگاه‌های مذکور، نشأت گرفته از منابع یهودی و خرافاتی است که یهود در قالب اسرائیلیات در روایات اسلامی وارد کرده‌اند و یک نمونه مهم از این موارد، روایات مربوط به دو فرشته به نام هاروت و ماروت است.

۲- نکته شایسته تأمل در مقاله چپمن آن است که مؤلف در طرح مباحث خویش از منابع شیعی استفاده نکرده است. دلیل آن هرچه باشد، استفاده نکردن از این منابع، نوعی یک‌سونگری را در مقاله وی ایجاد کرده است؛ زیرا گرچه امکان دارد مطالعات اسلامی در نگاه خاورشناسان پیشین با توجه به منابع سنی بوده است، اما در عصر حاضر لازم است که مسئله مذکور با توجه به منابع شیعی نیز بررسی شود تا با دیدگاهی گسترده‌تر، نتیجه‌ای دقیق‌تر گرفته شود. لذا با در نظر داشتن موارد مطرح در مقاله چپمن، با توجه به منابع شیعی مشخص شد که بسیاری از این موارد، مورد تأیید قرآن کریم و روایات معصومان^(ع) نیست و روایات مذکور، خرافات شمرده می‌شود. شایان ذکر است که گرچه شائبه‌گزینش روایات اسلامی در مقاله چپمن وجود دارد، ولی با توجه به بررسی جداگانه‌ای که در آن، ارجاعات مقاله مطالعه و بررسی شد، این امر اثبات‌شدنی نیست و نمی‌توان به طور قطعی گفت که مؤلف، به دنبال انتخاب روایاتی از منابع اسلامی بوده که بیشتر به نظر یهود نزدیک باشند. همچنان که در بسیاری از موارد نقد شده، نظر یهود با نظر علمای

مسلمان متفاوت بوده است. هرچند در بررسی دیدگاه‌های موجود در برخی از منابع اسلامی نیز تفاوت آشکاری با نظراتی که چپمن از میان دیگر منابع اسلامی طرح کرده است، مشاهده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱- ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت...» ﴿البقره/۳۰﴾. شایان ذکر است که برخی مفسران در پاسخ به این سؤال که چرا در این آیه، واژه «رَبِّكَ» استعمال شده است، نه «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، بر این باورند که چون پیامبر^(ص) - مخاطب خداوند - بهره‌مند از خلافت اعظم الهی هستند، از «رَبِّكَ» استفاده شده است (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۷۹ و ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۸۷).

۲- چپمن می‌نویسد که ابن‌کثیر دربارهٔ هویت این فرشتگان، نظریات جدیدی مطرح می‌سازد که بسیاری از آن‌ها از روایات یهودیان و مسیحیان گرفته شده است (Chipman, 2002: 436). ابن‌کثیر بعد از ذکر روایت مذکور می‌گوید: «و هذا أيضاً اسرئیلی منکر» (ر.ک؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۲۷).

۳- این روایت در برخی دیگر از منابع هم وارد شده است که به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۷۸ و مقدسی، بی‌تا، ج ۲: ۶۶.

۴- این روایت را برخی مفسران دیگر هم نقل کرده‌اند (ر.ک؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۷۸).

۵- «میدارش» خطابه‌ای دربارهٔ سفر پیدایش و سفر خروج است که امروزه از روی حدود پنجاه نقل قول در آثار دیگر شناخته شده است و زبان و محتوای نثر دوره‌ای متأخر را نشان می‌دهد. خود کتاب در قرن شانزدهم شناخته شد (Chipman, 2002: 436).

۶- با توجه به منابع اهل سنت، مفسران بزرگی چون فخر رازی نیز این داستان خرافی را که سرشار از تناقض و ضعف است، نمی‌پذیرند. فخر رازی در این زمینه می‌گوید: «در قصه هاروت و ماروت گفته شده است که خداوند به آن دو ملک فرمود اگر شما را نیز بیازمایم به آنچه که بنی آدم را مبتلا کردم، مرا نافرمانی می‌کنید! گفتند: اگر چنین کنی، ما تو را نافرمانی نمی‌کنیم، در حالی که همین گفتار، نشان از تکذیب خداوند از سوی آن دو ملک و نسبت دادن جهل به خداست که دلالت صریح بر کفر دارد و خود حشویه که به چنین روایاتی قائل هستند، گفته‌اند که آن دو ملک قبل از هبوط به زمین معصوم بودند. همچنین، در آن قصه گفته شده که آن دو بین عذاب دنیا و آخرت مخیر شدند، در حالی که اولی آن است که آنان بین توبه و عذاب مخیر می‌شدند. به علاوه، چگونه عقل می‌پذیرد که زنی فاجره، آن زمانی که مرتکب چنان معصیتی شده است، به آسمان صعود کند و خداوند او را ستاره‌ای درخشان کند؟! این قصه، چنان سست و ضعیف است که هر عقل سلیمی به رکاکت اندیشه و سستی رأی موجود در آن گواهی می‌دهد» (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲: ۳۹۳).

۷- به عنوان نمونه، شیخ صدوق در کتاب *عیون الأخبار* روایتی را نقل کرده است بدین مضمون که از امام حسن عسگری^(ع) در مورد اینکه گروهی در باره هاروت و ماروت چنین مطالبی را گفته‌اند، سؤال شد و ایشان فرمودند: «... معاذ الله من ذلك! إن ملائكة الله معصومون محفوظون من الكفر والقبائح بالطفاف الله تعالى قال الله عز وجل فيهم: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ...﴾» (ابن بابویه قمی، بی تا، ج ۱: ۲۶۹ و مجلسی، بی تا، ج ۵۶: ۳۲۳).

۸- ﴿... قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...﴾ گفتند: آیا در آن، کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد... ﴿(البقره/۳۰).

۹- در تفسیر *روح المعانی* اشاره شده است که برخی آن فرشتگان را «ملائكة الارض» می‌دانند، به این قرینه که در آیه، مبنی بر «خلافت» در «الأرض» وجود دارد (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۲۲۲).

۱۰- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند ﴿(الحجر/۳۰)﴾.

۱۱- این روایت با اندکی اختلاف الفاظ در تفاسیر دیگری نیز آمده است (ر.ک؛ طبری، ۱۹۷۱م، ج ۲: ۴۲۷ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۸۸). البته برخی از مفسران اهل سنت، مانند ابن کثیر این روایت را نمی پذیرند. او بعد از آنکه این روایت را با راویان آن از طبری نقل می کند، می گوید: «وَهَذَا الْإِسْنَادُ رِجَالُهُ ثِقَاتٌ وَهُوَ غَرِيبٌ جِدًّا» و پس از آنکه روایت را با سلسله روایت آن از قول ابن ابی حاتم نقل می کند، می گوید: «وَهَذَا أَيْضًا لَا يَصِحُّ وَهُوَ مُنْكَرٌ جِدًّا» (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۴۱). برخی تفاسیر نیز روایت مذکور را از امام محمد باقر^(ع) نقل کرده اند که از میان آن ها می توان به (عیاشی، بی تا، ج ۱: ۵۵۵۲) و (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۸۵۵) اشاره کرد.

۱۲- علامه طباطبائی می گوید در برخی از منابع شیعی نیز نزدیک به این مضمون، حدیثی مرفوع (بدون ذکر کامل سند) از امام محمد باقر^(ع) نقل شده است. سیوطی هم پیش از بیست روایت را در این زمینه ذکر کرده که راویان آن ها گفته اند سند برخی از آن روایات صحیح است... «و قد روی قریب منه فی بعض کتب الشیعة مرفوعاً عن الباقر علیه السلام و روی السیوطی فیما یقرب من هذا المعنی فی أمر هاروت و ماروت والزهره نیفا وعشرین حدیثاً، صرحوا بصحة طریق بعضها... فهذه القصة کالتی قبلها المذكورة فی الروایة السابقة تطابق ما عند اليهود علی ما قیل: من قصة هاروت وماروت، تلك القصة الخرافية التي تشبه خرافات یونان فی الکواکب والنجوم» (طباطبائی، ۱۹۷۲م، ج ۱: ۲۳۹). آن گونه که در انتهای کلام علامه مشاهده می شود، ایشان این روایت را مطابق خرافات یهود و یونانیان قدیم دانسته اند. در میان مفسران اهل سنت نیز می توان به آلوسی اشاره داشت که در تفسیرش برخی از مفسران اهل سنت را نام برده است که روایت مذکور را نمی پذیرند و به عنوان نمونه می توان به یکی از آن موارد اشاره کرد: «... قال الإمام الرّازی بعد أن ذکر الروایة فی ذلك: إن هذه الروایة فاسدة مردودة غیر مقبولة...» (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۴۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۶۳۱).

۱۳- خداوند در برخی آیات قرآن کریم، ویژگی‌ها و خصوصیات فرشتگان را معرفی می‌فرماید. این آیات به گرامی بودن فرشتگان و اطاعت کامل آنان از خداوند اشاره دارد؛ از جمله آنکه می‌فرماید: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (الأنبياء / ۲۶-۲۷). «بلکه [فرشتگان] بندگان ارجمندند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و خود به دستور او کار می‌کنند» و ﴿...لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم / ۶)؛ «...از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می‌دهند»؛ ﴿...لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ (الأنبياء / ۱۹)؛ «...از پرستش وی تکبر نمی‌ورزند و در مانده نمی‌شوند».

۱۴- یک «میدراش» تفسیری بر سفر آفرینش است که بخشی از آن، توضیحات ساده کلمات و عبارات است و بخشی از آن تفسیر آگادایی است که گاهی فقط ارتباط اندکی با متن کتاب مقدس دارد. قدمت «جنسیس ربا» را معمولاً بر مبنای نام حکما و رویدادهایی که در آن بیان شده است، معمولاً به بعد از سال ۴۰۰ میلادی می‌رسانند، اما حاوی مطالب کهن تری نیز هست.

۱۵- ابن کثیر از سدی نقل کرده است: «استشار الملائكة في خلق آدم، رواه ابن أبي حاتم، قال: و روی عن قتادة نحوه» (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۲۵)؛ ابن أبي حاتم، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۷۶). وی معتقد است در عبارت مذکور تساهل وجود دارد و به معنای اخبار برنمی‌گردد (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۲۵). محمد شمس‌الدین حسین در پاورقی چهارم همان صفحه از تفسیر ابن کثیر، تساهل موجود در عبارت را به دلیل استشاره می‌داند (ر.ک؛ همان). طبری نیز روایت مذکور را از قتاده نقل کرده است (ر.ک؛ طبری، بی‌تا ج ۱: ۴۶۲ و طبری، ۱۹۷۱م.، ج ۱: ۱۰۰).

۱۶- در تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن آمده است که خداوند انسان را بر فرشتگان نیز برتری داد، به طوری که در تاریخ تکوین، مخلوقی برتر از او وجود ندارد: ﴿...وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (الإسراء / ۷۰) و قوام هیچ مخلوقی چون او نیست: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (التین / ۴) و سرانباء این بوده که خداوند می‌خواست

ملائکه بدانند که این مخلوق آفریده شده، از خاک، برتر از فرشتگان آسمان هاست (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق.، ج ۱: ۲۹۳).

۱۷- مراغی، استشارة خداوند با بندگانش را محال می‌داند (ر.ک؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱: ۷۸).

۱۸- ﴿... قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...﴾ (البقره/۳۰)؛ «گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خون‌ها بریزد؟! حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم».

۱۹- شایان ذکر است که خداوند در برابر پرسش فرشتگان نفرمود: «أَنْهُمْ لَا يُفْسِدُونَ وَ لَا يُفْسِكُونَ»، بلکه فرمود: ﴿...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره/۳۰)؛ یعنی من [از امتیازات این خلیفه] چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق.، ج ۱: ۲۸۳-۲۸۴).

۲۰- نماینده ژانر «کتاب مقدس بازنویسی شده» است و رویدادهای کتاب مقدس را به شیوه‌ای پیوسته و منسجم بازگویی می‌کند. اما باز هم عناصر معینی از میدراش را حفظ می‌کند (مثلاً برای هماهنگ‌سازی روایت‌های مختلف تلاشی نمی‌کند). قدمت « Pirque de-Rabbi Eliezer» به قرن هشتم یا نهم پس از میلاد می‌رسد و حاوی اشارات فراوان به حکومت مسلمانان است. اما در آن بسیاری از روایات قدیمی نیز حفظ شده‌اند و احتمالاً فصل‌های کاملی بدون هیچ تغییری از منابع کهن‌تر گرفته شده‌اند.

۲۱- در متن کتاب مقدس چنین آمده‌است: «رحمت و راستی با هم ملاقات کرده‌اند. عدالت و صلح یکدیگر را بوسیده‌اند» (مزامیر، ۸۵: ۱۰).

۲۲- در متن مقاله اصلی به (مزامیر، ۸۵: ۱۱) ارجاع داده شده‌است، در حالی که صحیح آن، (مزامیر، ۱۰: ۸۵) است.

۲۳- چیمین به (مزامیر، ۸۵: ۲) ارجاع داده، در حالی که صحیح آن، (مزامیر ۸۵: ۱۱) است.

۲۴- برخی مفسران سخن خداوند مبنیز بر ﴿...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: ...من چیزی می دانم که شما نمی دانید﴾ (البقره / ۳۰) را که در برابر پرسش ملائکه فرمود، پاسخی اجمالی و سر بسته می دانند که توضیح آن در مراحل بعدی مشخص شد (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۹۳؛ ملکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۹۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۸۷؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۳-۱۷۴).

۲۵- ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ...﴾ (الأنبياء/۲۷).

۲۶- ﴿...لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ...﴾ (الأنبياء/۱۹).

۲۷- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (البقره/۳۴)؛ «و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید، پس به جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده درافتادند».

۲۸- خداوند در قرآن چنین می فرماید: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (ص / ۷۱-۷۲)؛ «آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل خواهم آفرید. پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده کنان برای او [به خاک] بیفتید».

۲۹- در کتاب کمال الدین و تمام النعمه در روایتی از امام صادق^(ع) نقل شده است: «...أن الله تبارك وتعالى علم آدم عليه السلام أسماء حجج الله كلها ثم عرضهم - وهم أرواح - على الملائكة...» که بر اساس این روایت، خداوند اسماء را به آدم^(ع) آموخت. سپس ارواح حجج طاهره را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: نام های ایشان را به من بگویید. گفتند: ما را دانشی نیست، جز آنچه تو به ما آموختی. سپس آدم به امر خداوند، اسماء حجج الهی را بیان کرد و فرشتگان دانستند که آنان (حجج) سزاوارترند که خلفای الهی باشند (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸). صاحب تفسیر البرهان در توضیح عبارت

«حجج الله کلها» که در متن روایت مذکور از امام صادق^(ع) ذکر شده است، می گوید: نام های ائمه در اسمائی که خداوند به آدم تعلیم داد، قرار داشته است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱۶۴).

۳۰- «...من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی».

۳۱- ﴿وَرَفَعَ أَبْوَيْهَ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا...﴾ (یوسف/۱۰۰)؛ «و پدر و مادرش را به تخت برنشاند و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند...». قتاده درباره آیه مذکور نقل کرده است که در زمان حضرت یوسف^(ع)، مردم برای احترام و تحیت به یکدیگر سجده می کردند (ر.ک؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۷۱).

۳۲- چنان که پیشتر گفته شد، این قول را جبائی، بلخی و برخی دیگر نقل کرده اند و آن را نوعی تعظیم برای آدم دانسته اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۲۶-۱۲۷). بعضی «لآدم» را به معنای «الی آدم» گرفته اند (ر.ک؛ قرطبی، ج ۱: ۲۰۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۷۱). برخی مفسران می گویند امکان دارد عده ای بگویند که مقام انسان کامل، مسجود له و صورت او قبله و مسجود له قرار گرفت؛ به عبارت دیگر، جسم آدم به امر الهی، قبله قرار گرفت و به مقام خلیفه اللهی او سجده شد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۷۳).

۳۳- امام رضا^(ع) در روایتی چنین می فرماید: «کان سجودهم لله عز و جل عبودیه و لآدم إکراماً و طاعة لکوننا فی صلبه» (ابن بابویه قمی، بی تا، ج ۱: ۲۶۳). سجده فرشتگان برای پرستش خداوند و اکرام و اطاعت آدم بود، برای اینکه ما در صلب او بودیم.

۳۴- بعضی مفسران معتقدند که سجود ملائکه، تمثیلی است برای حالتی که در فرشتگان وجود دارد و نشان دهنده تعظیم و بزرگداشت است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۴۰۰).

۳۵- ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقره/۳۱)؛ «و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت. سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی این‌ها به من خبر دهید».

۳۶- در برخی از تفاسیر اسلامی هم مواردی تقریباً مشابه مضمون مذکور ملاحظه می‌شود؛ نظیر آنکه زحیلی می‌گوید: اشعری، جبائی و کعبی با توجه به آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ استدلال کرده‌اند که تمام زبان‌ها توقیفی هستند، به معنای آنکه خداوند دانشی ضروری به آن الفاظ و معانی ایجاد کرده‌است و آن الفاظ برای آن معانی قرار داده شده‌اند (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۳۰). اما برخی مفسران دیگر این نظریه را نمی‌پذیرند: «وَلَيْسَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللُّغَاتِ تَوْقِيفِيَّةٌ» (ر.ک؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۹۷).

۳۷- این قول را ابن‌ابی‌حاتم نیز آورده‌است (ر.ک؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۸۰).

۳۸- «Eldad the Danite: الداد دانایت»، ماجراجویی در قرن نهم بود که ادعا می‌کرد از یک پادشاهی مستقل یهودی در آفریقای شرقی است. ماجراهای او شهرت بسیاری یافته‌است و دست‌کم هفده روایت آن موجود است.

۳۹- در تفسیر مجمع‌البیان، طبرسی این نظر را از قتاده نقل کرده‌است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۸۰).

۴۰- برخی از مفسران با توجه به آیه ﴿...فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقره/۳۱)، بر این باورند که لفظ «هؤلاء» اشاره دارد به اینکه اشیائی که نامگذاری شدند، از محسوسات بودند؛ مانند پرندگان و چهارپایان (ر.ک؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱: ۸۳ و زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۳۱).

۴۱- شایان ذکر است با توجه به آن دسته از روایات که منظور از اسماء را بندگان برگزیده الهی معرفی می‌نماید که در اوج مراتب بندگی، اخلاص، طهارت و عدم آلودگی به هر گونه خطایی هستند، می‌توان نتیجه گرفت که وجود این بزرگواران در

ذریه حضرت آدم^(ع)، فلسفه آفرینش اوست و این همان مطلبی بود که فرشتگان از آن آگاه نبودند. این نظر که تعلیم اسماء را معرفی مصادیق انسان کامل می‌داند، با آخرین نتایج تفسیری و با سیاق آیه تطابق بیشتری دارد (ر.ک؛ آقایی زاده، ۱۳۹۶: ۲۴).

۴۲- عده‌ای از مفسران بر این اعتقادند که با توجه به ضمائر موجود در لفظ «کَلَّهَا» و نیز در «عَرَضَهُمْ» در آیه سی و یکم سوره بقره، مشخص می‌شود که تمام آن اسمائی که آدم فراگرفته بود، بر ملائکه عرضه نشد، ولی با این حال، فرشتگان توان شناخت آن اسماء را نداشتند و این امر نشان می‌دهد علمی که آدم بدان ممتاز شده بود، از اشرف علوم است (ر.ک؛ ملکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۹۸).

۴۳- در تفسیر التحریر والتنویر آمده است: «زمانی که خداوند آدم را خلق کرد، اسماء را بدو آموخت؛ زیرا پذیرش علم از ویژگی‌های انسانی است» (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۸۶).

۴۴- بعضی از محققان می‌گویند در آیاتی که نشان‌دهنده اخبار آدم به اسماء مسمیات است، دلالت روشنی وجود دارد بر شرافت انسان و برتری او بر دیگر مخلوقات و نیز برتری علم بر عبادت؛ زیرا گرچه ملائکه عبادت فزونتری نسبت به آدم داشتند، ولی با این حال، استحقاق خلافت الهی را نداشتند. همچنین، آیات مذکور دلالت بر این دارد که شرط خلافت الهی، علم است و نیز نشانگر آن است که آدم بر فرشتگان افضلیت دارد (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۳۱).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

آقایی زاده ترابی، احمد. (۱۳۹۶). «تحلیل سیر اندیشه مفسران در تفسیر «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ

کَلَّهَا»». *مطالعات تفسیری*. س ۸، ش ۳۲. صص ۷-۲۶.

- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. تحقیق علی عبدالباری. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹م.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق اسعد محمد طیب. ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۰). *کمال الدین و تمام النعمة*. تصحیح علی اکبر غفاری. ترجمه منصور پهلوان. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- _____ . (بی تا). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*. تصحیح مهدی لاجوردی زاده. تهران: جهان.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق.). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق شمس الدین محمد حسین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ازدی بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، *تفسیر*. محقق: شحاته عبدالله محمود، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ج ۱. تهران: بنیاد بعثت.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). *تفسیر کوثر*. ج ۱. قم: هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*. قم: انتشارات اسراء.
- حسینی همدانی، سید محمد. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
- رشیدرضا، محمد. (۱۹۴۷ق.). *تفسیر المنار*. قاهره: دارالمنار.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۱۸ق.). *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*. بیروت: دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*. تصحیح مصطفی حسین احمد. بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق.). *تفسیر السمرقندی*. تحقیق عمر عمروی. بیروت: دارالفکر.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق.). *الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور*. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق.). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*. قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۹۷۳م.). *تفسیر المیزان*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح هاشم رسولی. بیروت: دارالمعرفة.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۹۷۱م.). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. تحقیق محمود محمد شاکر. قاهره: تراث الاسلام.
- _____ . (بی تا). *تاریخ الأمم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: بی تا.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. تصحیح احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمدبن مسعود. (بی تا). *تفسیر العیاشی*. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق.). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چ ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. تحقیق طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا. (۱۳۶۷). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تحقیق حسین در گاهی. تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الاسلامی.
- قمی نیشابوری، نظام الدین حسن. (۱۴۱۶ق.). *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. تحقیق عمیرات زکریا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کاشانی، فتح الله. (۱۳۳۶). *تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: علمی.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. تصحیح محمدباقر محمودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر.

مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق.). *الکاشف*. قم: دار الكتاب الاسلامی.

مقدس، مطهر بن طاهر. (بی تا). *کتاب البدء و التاریخ*. قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۱. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیة.

ملکی میانجی، محمد باقر. (۱۴۱۴ق.). *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Chipman, Leigh N.B. (2002). "Adam and the Angels: An Examents in Islamic Sources". *Arabica*. No. 49. Vol. I 4. Pp 429-455.